

به نام خدا

سوالات با پاسخنامه اصول ۲ حلقه ثانیه - آقای ابروانی

مدرس: ثریا اکبرادینی - مدرسه زهرا ی اطهرس - استان تهران

۱- دو اشکال بر تعریف مشهور از علم اصول ((علم بالقواعد الممهده لاستنباط الحكم الشرعی)) را وارد شده است
آن را بیان کنید. شهید صدر چه تعریفی را ارائه می دهد؟

دو اشکال متوجه این تعریف است ۱- در این تعریف قید (ممهده) آمده است و از آن چنین فهمیده میشود که یک مسئله، زمانی اصولی میشود که قبلاً برای حکم شرعی آماده شده باشد این در حالی است که انتظار ما از تعریف این است که ضابطه ای را ارائه دهد که بخاطر آن برخی مسائل آماده شده اند و برخی خیر. (بنابر این علم اصول رشد ندارد شامل قواعد بالفعل می شود و شامل قواعد بالقوه نمی شود که در آینده شامل اصول شده است) بنابراین تعریف جامع نیست.

۲- اگر که قید ممهده را حذف کنیم و بگوییم علم اصول به قواعدی که در طریق استنباط حکم شرعی واقع می شود اشکال مهم تری وارد است و همه علوم دیگر را در بر میگیرد مانند علم لغت و ... و در تعریف داخل میشود بنابراین تعریف مانع اغیار نیست یعنی غیر را داخل تعریف می کند.

بنابراین تعریف صحیح از شهید صدر است که می فرماید: علم اصول. علم به عناصر مشترک در عملیات استنباط حکم شرعی.

۲- موضوع علم اصول در نظر متقدین چیست؟ اعتراض وارد بر آنها را تبیین کنید؟

ادله اربعه (کتاب - سنت - اجماع - عقل)

اعتراض: این موضوع جامع موضوعات مسائل نیست مثلاً در مبحث ملازمات عقلیه از ادله اربعه بحث نمی شود بلکه از حکم بحث می شود و یا خبر واحد از سنت نیست بلکه از سنت خبر می دهد. مباحث اصول علمیه از ادله اربعه نیست بلکه شک در تکلیف است.

بهترین تعریف نظر شهید صدر است می فرماید: موضوع علم اصول ادله است یعنی هر چیزی که صلاحیت دلیل و عنصر مشترک در استنباط را داشته باشد.

۳- ارتباط علم اصول با فقه به ارتباط منطق با همه استدلال ها تشبیه شده استدلیل این تشبیه را بیان کنید؟

ج: همانطور که منطق، عناصر مشترک مورد نیاز برای استدلال را به صورت عام در همه علوم فراهم می کند علم اصول نیز عناصر مشترکه مورد نیاز برای استدلال در ابواب مختلف فقهی را فراهم می آورد.

۴- حکم شرعی را تعریف کرده مراد از مبادی حکم تکلیفی را تبیین کنید؟

حکم شرعی، تشریع صادره از خداوند برای تنظیم زندگی انسان ها هست. ملاک و اراده مبادی حکم هستند منظور از ملاک یعنی مصلحتی که در فعل است مراد از اراده وقتی مولا مصلحت (ملاک) را در فعل می بیند آن را درک می کند و فعل را از مکلف طلب می کند.

۵- قیل ان الوضعی منتزع دائماً من التکلیفی ولیس به واقع سوی الانتزاع عبارت را توضیح دهید؟

اینکه گروهی میگویند دائماً حکم وضعی از تکلیفی گرفته شده یعنی اول حکم تکلیفی بود مثل نماز بعد حکم وضعی مثل جزیت سوره بوجود آمد. این نظر رد شده است زیرا بسیار اتفاق افتاده که حکم وضعی اول موجود می شود بعد حکم تکلیفی بوجود می آید. یعنی اول زوجیت است بعد وجوب اتفاق تکلیفی میاید. (کلمه دائماً غلط است باید می گفت گاهی زیرا گاهی تکلیفی از وضعی گرفته می شود و گاهی وضعی از تکلیفی گرفته می شود)

۶- اقسام اباحه را نام برده و توضیح دهید.

الف- اباحه به معنای اخص: یکی از احکام خمسسه است که فعل و ترک آن در نزد مولی مساوی است.

ب- اباحه به معنای اعم: هر فعلی که در آن عدم الزام است. شامل (مکروه-مستحب-اباحه به معنای اخص)

اباحه اقتضایی: در آن فعل ملاک وجود دارد اما مکلف در آن آزادی دارد انجام دهد یا ترک کند. (مستحب و کراهت)

اباحه لا اقتضایی: در آن فعل ملاکی وجود ندارد عدم التزام به فعل و ترک (مباح)

۷- مراد از حکم واقعی و ظاهری چیست؟ چرا قابل اجتماع در یک واقعه هستند؟

حکم واقعی: هر حکمی که در موضوع آن شک در حکم شرعی سابق بر آن فرض نشده است.

حکم ظاهری: هر حکمی که در موضوع آن شک در حکم شرعی سابق بر آن فرض شده است.

دو حکم واقعی و ظاهری در یک واقعه قابل اجتماع هستند چون حکم ظاهری از حیث رتبه متاخر از حکم واقعی است و بعد از شک در حکم واقعی یک چیزی حکم ظاهری فرض می شود لذا استحاله ایی ندارد مثل شرب توتون در واقع حکم آن حرمت است ولی چون نمی دانیم حکم ظاهری حلیت بر آن جعل می شود. (اما دو حکم واقعی هیچگاه بر یک واقعه قابل جمع نیست یعنی نمی تواند یک فعل هم واجب باشد هم حرام چون مبادی احکام واقعی با هم تضاد دارد).

۸- قضیه حقیقه و خارجی را در قالب مثال توضیح دهید؟

خداوند گاهی حکم خود را جعل می کند و می فرماید: اکرم کل عالم : به تعداد عالم ما حکم اکرام داریم هرگاه افراد جدید یافت شوند اکرام شامل همه افرادی شود

گاهی می فرماید: اکرام هؤلاء العلماء الموجودین : حکم فقط شامل افراد محدودی که به آن حکم اشاره کرده است

۹- مراد از کاشفیت و محرکیت و حجیت برای قطع چیست؟

۱- کاشفیت عین حقیقت قطع است و کسی که قطع دارد واقع برای او منکشف است

۲- محرکیت: کسی که قطع دارد طبق آن عمل کند مثلاً تشنه وقتی قطع به وجود آب در مکانی دارد به سمت آن می رود.

۳- حجیت: یعنی منجزیت و معذریت یعنی استحقاق عقاب در صورت مخالفت و عدم استحقاق عقاب در صورت موافقت.

۱۰- مراد از معذریت و منجزیت قطع را بیان کرده و دلیل معذریت قطع از نظر شهید صدر چیست؟

منجزیت یعنی استحقاق عقاب مکلف در صورت مخالفت (یعنی وقتی مکلف علم به وجود تکلیف پیدا کرد حکم در حق او منجز و فعلیت می یابد

معذریت: عدم استحقاق عقاب در صورتی که شخص خطا کند (مکلف علم و قطع به عدم تکلیف دارد)

دلیل: وقتی حق طاعة برای مولی ثابت است که مختص موارد احتمال_ظن و قطع به تکلیف است و شامل قطع به عدم تکلیف نیست، زیرا در صورت قطع مکلف به عدم تکلیف، تحریک او ممکن نیست لذا مبنایی برای ثبوت حق طاعة نیست.

۱۱- متجری کیست و حکم آنرا باتوجه به دائره حق الطاعه بررسی کنید؟ نظر مصنف را بیان کنید .

اگر مکلف قطع به تکلیف داشته وبا تکلیف مخالفت کند ودر واقع آن تکلیف ثابت نبوده باشد دراین صورت مکلف متجری است به طور مثال مکلف قطع دارد این مایع شراب است و می نوشد آن را اما در واقع آب بوده که نوشیده و او جرات بر مخالفت کرده

حکم: اگر دائره حق الطاعت را مختص به حالت انکشاف مصیب (برخورد کردن) بدانیم چون معصیت نکرده آنچه را که خورده بود آب بوده متجری مستحق عقاب نیست.

شهید صدر می گویند: اگر دائره حق الطاعت را اعم از مصیب و غیر مصیب بدانیم اگر چه غیر معصیت بوده و آنچه را خورده آب است اما جرات کرده و حرمت مولی را حفظ نکرده بنابراین متجری مستحق عقاب است .

۱۲- چرا ترخیص در قطع حتی از جانب مولی مستحیل است؟

ترخیص در قطع محال است زیرا اگر ترخیص واقعی باشد از طرفی به تکلیف واقعی هم قطع داریم پس لازم است که اجتماع دو حکم متضاد باشد که این محال است ولی اگر ترخیص ظاهری باشد این هم محال است چون جعل ترخیص ظاهری ، در صورتی ممکن است که در حکم واقعی شک وجود داشته باشد و حال آن که در این جا قطع به تکلیف داریم .

۱۳- علم اجمالی را به همراه مثالی تعریف کرده و بنویسید چرا عقلا ترخیص در تمام اطراف علم اجمالی امکان دارد؟

قطع گاهی به دو شی یا بیشتر تعلق می گیرد و به صورت غیر معین است . مثلا علم داریم به نجاست یکی از دو ظرف ، ولی نمی دانیم کدام ظرف نجس است به نظر شهید صدر چنین ترخیصی امکان عقلی دارد زیرا :

اولا : شک در همه اطراف علم اجمالی موجود است (ظرف الف یا ب نجس است ؟ نمی دانم)

ثانیا: ترخیص ظاهری هم در جانب شک ممکن است (چون هر طرف را نمی دانم ترخیص و برانت جاری می شود)

شارع می تواند در همه اطراف علم اجمالی ترخیص ظاهری صادر کند و شارع در علم تفضیلی نمی تواند ترخیص دهد و منجزیت علم اجمالی متعلق بع عدم ترخیص از جانب شارع است پس امکان ترخیص ظاهری است اما این امکان عقلی است و در واقع امکان ندارد چون ترخیص در هر دو طرف منجر به مخالفت قضیه می شود..

۱۴- قطع موضوعی قطع موضوعی و طریقی را همراه مثال توضیح داده قطع نسبت به جواز اسناد حکم شرعی به مولی از کدام قسم است؟

الخمر حرام: قطع مکلف به حکم موجب کشف حکم می شود حرمت بر ذات خبر جعل شده است وقتی مکلف به این جعل شارع علم و قطع پیدا کند آن حکم برایش کشف و روشن می شود. این قطع طریقی است. زیرا این قطع طریقی و راهی است برای کشف واقع (مکلف چه بداند چه نداند ذات خبر حرام است قطع او کشف آن حکم را می کند) قطع او کاشفیت دارد

الخمر المعلوم حرام: در اینجا شارع حکم حرمت را برای خبر مقطوع و معلوم جعل کرده است. یعنی اگر او علم به خمر پیدا نکند خمر برای او حرام نیست. بنابراین قطع و علم مکلف دخیل در حکم است. یعنی قطع او مولد حکم است (خمری حرام است که مکلف به آن علم پیدا کند شارع علم مکلف را دخیل در حکم دانسته است)

بنابراین قطع نسبت به جواز اسناد حکم شرعی به مولی از نوع قطع موضوعی است. یعنی در صورتی می توانیم حکم را به مولی نسبت دهیم که به آن حکم قطع و علم داشته باشیم.

۱۵- دلیل شهید صدر بر (ان الاصل عند الشک فی الحجیته یقتضی عدم الحجیته) را به تفصیل توضیح دهید؟ اماره ظنی که حجیت آن مشکوک است از دو حال خارج نیست:

۱. یا بر نفی تکلیف دلالت دارد.

۲. یا ثبوت بر تکلیف (در مقابل اصل برائت که نفی تکلیف می کند)

بنابراین در صورت اول: لازم است به حکم عقل که به منجزیت احتمال مقتضی است اخذ شود و جایز نیست به حجیت اماره مشکوکه که از حکم عقل رفع ید می کند.

در صورت دوم: نمی توان در مقابل اصل برائت که نافی تکلیف است و حجیت آن ثابت شده است به وسیله اماره مشکوکه که حجیت آن مشکوک است. اصل مومن مثل برائت مرجع است در صورت شک در حجیت یک اماره باید بگوییم اصل اولی عدم حجیت اماره مشکوکه است.

الف) اگر دلیل محرز قطعی بر نفی تکلیف بیاید.

۱. مسلک مختار (مصنف) می گوید: با وجود قطع شکی نیست؛ پس موضوعی که برای قاعده احتیاط عقلی باقی نمی ماند
۲. مسلک مشهور می گوید: معذرت حاصل از برائت عقلی به سبب قطع به عدم تکلیف تاکید می یابد. (عقل او می گفت تکلیف نیست الان دلیل محرز گفته نفی تکلیف پس حکم عقل او با دلیل محرز تاکید شد)

ب) دلیل محرز قطعی بر اثبات تکلیف داریم.

۱. مسلک مختار (مصنف) می گوید: منجزیت قطع اقوی از منجزیت احتمال است، پس منجزیت تاکید می یابد. (عقل او می گفت تکلیف داری حال دلیل محرز هم آمده گفته اثبات تکلیف پس حکم عقل او تاکید شد)
۲. مسلک مشهور می گوید: با وجود قطع شکی نیست، پس موضوعی برای قاعده برائت عقلی باقی نمی ماند. (عقل او می گفت تکلیف نداری حالا دلیل محرز گفته تو تکلیف داری پس باید از حکم عقل خود دست بردارد (رفع ید کند)).

ج) اماره با اصل عملی حکم به عدم تکلیف می کند.

۱. مسلک مختار (مصنف) می گوید: با وجود ترخیص ظاهری، موضوعی برای قاعده احتیاط عقلی باقی نمی ماند. (چون اصل عملی مثل حدیث رفع که دلیل شرعی است وقتی میگوید تو تکلیف نداری بنابراین از حکم عقل خود رفع ید می کند و دست برمی دارد)
۲. مسلک مشهور می گوید چون عقل و شرع حکم به برائت می کنند: (عقل او می گفت تکلیف نداری الان شرع (اصل و اماره) می گوید تو تکلیف نداری پس قبح عقاب بلا بیان تاکید می یابد.

د) اماره با اصل عملی اثبات تکلیف می کند.

۱. مسلک مختار (مصنف) می گوید: عقل و شرع حکم به احتیاط می کنند؛ پس احتیاط تاکید می یابد. (عقل او می گفت باید احتیاط کند الان اماره و اصل که حکم شرعی است می گوید تو تکلیف داری پس حکم عقل او تاکید می شود)
۲. مسلک مشهور می گوید: عقل به برائت و شرع به احتیاط حکم می کند. در اینجا مشهور از حکم عقل خود دست برمی دارد با اینکه او معتقد بود فقط دلیل محرز بیاید و تکالیف معلومه دست برمیدارم حال در اینجا

با وجود اصل و اماره ظنی هست از حکم عقل خود دست بر نمی دارد باید این عمل خود را توجیه و تفسیر کند. (منجزیت غیر قطع محتاج تفسیر است.)

۱۷- در حالت متصور در (لوازم غیر شرعی اماره) رابه همراه مثال تبیین کرده و چرا لوازم غیر شرعی اماره حجت هستند؟

برای لوازم امارات دو حالت متصور است یابه این نحوه دلیل حجیت اماره، شامل لوازم هم می شود مانند: حجیت خبر ثقه. اینکه اخبار از شی نیز هست (وقتی خبر ثقه دلالت مطابق خبر داد، از دلالت التزامی هم خبر می دهد). اما گاهی حجیت برای دلالت مطابق است نه التزامی. مثل: حجیت ظهور. مولی مطابق ظهور را حجت کرده، التزامی آن را حجت نکرده (عرف ظهور التزامی را صادق نمی داند). شهید صدر می فرماید: درجه کشف مدلول مطابقی و التزامی واحد است. پس لازم می آید که مدلول التزامی نیز حجت باشد.

۱۸- با توجه به عبارت "ان الالتزامیه حیث انها متفرقه علی المطابقیه فی اصل وجودها فیلزم تفرعها فی الحجیه ایضاً" استدلال قائلین به تبئیت مدلول التزامی مطابقی را تقریب نموده و نقد شهید صدر بر آن را بنویسید.

دلالت التزامی از آن جهت که وجودش متوقف بر دلالت مطابقی است، حجیتش هم باید متوقف بر حجیت دلالت مطابقی باشد؛ لذا با سقوط حجیت دلالت مطابقی، حجیت دلالت التزامی ساقط می شود.

رد استدلال: توقف و تفرع در وجود ملازم تفرع در حجیت نیست. کاشفیت دلالت مطابقی از متعلقش مستقل از کاشفیت دلالت التزامی از متعلقش است اگر یکی از این کاشف ها از حجیت ساقط شود دلیلی ندارد. دیگری هم از حجیت ساقط شود.

۱۹- در وجه تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی گفته شده: "ان کلامنا و ان کان عن اللازم الا اعم الّا انه یمكن ان یدعی ان کل ما یسمی باللازم الا اعمّ هو لازم مساوٍ" این وجه را با ذکر مثال توضیح دهید؟

هر لازم اعمی که به تبع مدلول مطابقی فهمیده میشود. لازم مساوی آن است (لازم = دلالت التزامی) لذا با سقوط مدلول مطابقی و حجیت آن لازم هم از حیث وجود و حجیت ساقط می شود. مثلاً کسی که خبر از داخل شدن زید در آتش را می دهد خبر از مطلق مرگ او داده ولو به سم را خبر نمی دهد بلکه خبر از مرگ او ناشی از داخل شدن زید در آتش را خبر می دهد. لذا اگر خبر داخل شدن زید در آتش کذب و دروغ باشد بنابراین مرگ ناشی از آتش هم کذب خواهد بود.

۲۰- تفصیل عبارت (قد فصل بین ما اذا نعم من الدلیل این ذکر القطع الخصوصیه له بل کمثال الحجه و بین ما اذا فهم ان ذکره هو من باب الخصویه ای لکونه کاشفا تاما) را تبیین کرده با توجه به تفصیل ، حکم قیام اماره مقام قطع موضوعی را با دلیل بنویسید؟

ما از دلیلی که قطع به عنوان مثال برای حجیت بوده است شارع را به عنوان مثال بیان کرده ملکف به هر طریقی چه خودش قطع پیدا کند چه اماره بگوید در این صورت اماره می تواند جانشین قطع شود زیرا اماره حقیقه فردی از افراد حجه است اما اگر از دلیل بفهمیم که عنوان قطع ، منظور کاشفیت تام صد در صد است پس قطع دخیل در موضوع است. اگر اماره بیاید نمی تواند جانشین قطع موضوعی شود زیرا اماره فردی از قطع نیست. بله اگر بگوئیم شارع اماره را نازل منزله قطع قرار داده مطلب فرق دارد و اماره می تواند به جای قطع قرار بگیرد.

۲۱- آیا به وسیله اماره می توانیم حکم را به شارع نسبت داد؟

در اسناد دادن حکم به شارع اگر قطع را در نظر بگیریم قطع موضوعی جایز است. اما آیا با اماره می توان حکم را به شارع نسبت داد بحث ما به بالابرمی گردد. اگر منظور شارع ، قطع بما هو مثال (می توان به وسیله اماره حکم به شارع نسبت داد) است و اگر منظور شارع از قطع ، قطع با هوقطع باشد یعنی صد در صد (نمی توان حکم را به شارع نسبت داد) چون اماره کاشف تام صد در صد نیست.

۲۲- اشکال دور در "تبادر" را تقریب نمایید و جواب شهید صدر را بنویسید .

اگر برای فهمیدن معنای حقیقی بخواهیم به تبادر مراجعه کنیم دور لازم می آید . زیرا تبادر معنای حقیقی از لفظ متوقف براین است که شنونده علم به وضع داشته باشد و از طرفی علم به وضع هم متوقف بر تبادر است .

شهید صدر می فرماید : تبادر متوقف بر علم به وضع نیست ؛ بلکه متوقف بر واقع وضع است یعنی متوقف بر قرن اکیدی که در ذهن بین لفظ و معنا ایجاد شده است.

۲۳- اصطلاحات "اطراد" و "مجاز عقلی" را به ترتیب با مثال تبیین نمایید .

اطراد : اگر استعمال لفظی در همه حالات و همه افراد از آن معنا صحیح باشد . مثلا لفظ اسد بر حیوان درنده در همه حالات یعنی در جنگل یا در قفس ، کوچک ، بزرگ صحیح است این نشانه است بر اینکه معنای آن حقیقی است. زیرا لفظ در معنای مجازی چنین نیست

مجاز عقلی: در استعمال کلمه اسد بر رجل شجاع عده ای گفته اند که اسد در همان معنای حقیقی خودش یعنی حیوان مفترس (درنده) استعمال می شود لکن در مقام تطبیق ادعا می کنیم که حیوان مفترس دو فرد ومصدق دارد یک فرد وجدانی که همان حیوان مفترس است و دیگری فرد ادعایی که رجل شجاع است . طبق این استعمال مجاز در تطبیق رخ داده است نه در کلمه .

۲۴- از منظر محقق نایینی مراد از ایجادي بودن معانی حرفیه و خطاری بودن معنای اسمیه را تبیین نمایید .

خطاری بودن معنای اسمی یعنی اینکه اسم دلالت بر معنای ثابت در ذهن متکلم قبل از تکلم دارد ونقش اسم خطار آن معنا ست .

ایجادي بودن معنای حرفی یعنی حرف ، ربط بین اجزای کلام را ایجاد می کند در صورتی که قبلا در ذهن ثابت بوده است . بر این نظر اشکال وارد است . زیرا هر چند حرف در بین کلام ربط ایجاد می کند و دارای معنا می شود . اما حرف قبل از آن در ذهن دارای معنا بوده است . زیرا در جمله متکلم در یک جا " الی " و در جای دیگر " من " می آورد . پس دارای معنا است و حرف هم خطاری است .

۲۵- مراد از " دلالت تصویری " و " دلالت تصدیقی اولی " را تبیین کرده و تفاوت آن را از حیث تأثیر قرینه متصله و منفصله بنویسید .

دلالت تصویری عبارت از خطور معنا در ذهن متکلم هنگام شنیدن لفظ .

دلالت تصدیقی اولی عبارت از دلالت لفظ بر قصد متکلم بر استعمال لفظ در معنایش

قرینه متصله و منفصله تأثیری در دلالت تصویری ندارند ولی قرینه متصله دلالت تصدیقی را زائل کرده ولی قرینه متصله بر دلالت تصدیقه تأثیری ندارد (به دلیل تعارض مانع حجیت آن می شود) .

۲۶- معنای ماده وصیغه امر و نهی چیست؟

ماده امر از حیث وضع مشترک لفظی است دارای معانی شی - حادثه - غرض - طلب است . برای هر یک از آنها نیاز به قرینه دارد . بنابراین ماده امر مرداف با لفظ طلب نیست . زیرا طلب به واسطه مفهومی بر طلب تکوینی مثل طلب نمودن آب توسط تشنه و طلب تشریعی چه از عالی چه از سافل صادر شده باشد ، دلالت دارد . در حالی که امر تنها بر طلب تشریعی که از عالی صادر شده دلالت دارد پس مدلول ماده امر اخص از مدلول لفظ طلب است .

برای صیغه امر معانی متعددی ذکر کرده اند از جمله طلب و تمنی و ترجی و تهدید و اما شهید صدر معتقد است معنای تصویری صیغه امر نسبت طلبیه و ارسالیه است اما معنای تصدیقی صیغه امر به ظهور حالی متکلم است که

کدامیک از آن معانی (تمنی - ترجی و.....) را در نظر دارد. اما براساس مسلک تعهد صیغه امر دارای معنای تصدیقی است نه تصویری.

۲۷- امر پس از حرمت دلالت بر چه چیزی دارد؟

اگر امری پس از حرمت یا چیزی که احتمال حرمت می‌رود بیاید برخی گفتند: برنهی حرمت دلالت دارد و نه بیشتر (نه وجوب نه استحباب). نظر مصنف: مدلول تصویری صیغه =نسبت طلبی است اما مدلول تصدیقی صیغه مجمل باقی می‌ماند (بین طلب جدی ونفی تحریم) از اجمال به وجود می‌آید.

۲۸- با توجه به حالات متصور در عبارت " اذا كان الامر موقتا و لم يمثل داخل الوقت ، فهل يدل على وجوب قضاء " نظر شهید صدر را تبیین کنید .

اگر امر موقت باشد و کسی داخل وقت آن را امتثال نکند آیا با آن فعل امر. موقت بر وجوب قضا هم دلالت دارد؟
دو حالت دارد: ۱- امر بسیط (امرواحد) فرض شود : امر به فعل در داخل وقت بود در اینجا با پایان یافتن وقت امر مذکور ساقط می‌شود و قضا به امر جدید نیاز دارد.
۲- امر مرکب فرض شود: ۱- امر به ذات فعل (مطلق) ۲- امر به انجام در داخل وقت.
در این صورت با پایان یافتن وقت امر دوم ساقط. اما امر اول به حال خود باقی است لذا وجوب قضا توسط همان همراه اول ثابت می‌شود و نیاز به امر جدید نیست
شهید: ظاهر امر این است که امر به فعل واحد بسیط تعلق گرفته قضا امر جدید نیاز دارد. و تعدد امر مرکب نیاز به قرینه است و این قرینه مفقود است و این قرینه وجود ندارد.

۲۹- آیا امر به امر به شی، امر به همان شی دلالت دارد؟ هر دو حالت را با یک مثال توضیح دهید .

مثلاً مولا امر کند به زید او خالد را به چیزی امر کند آیا از این امر مولا به زید امر مباشر و مستقیم مولا به خالد استفاده می‌شود؟ دو حالت دارد
۱. امر به شی امر مستقیم مولا به آن شی است؛ اگر خالد قبل از اینکه سعید او امر کند به امر مولا مطلع شود بر او واجب است آن فعل را انجام دهد
۲. امر به شی امر مستقیم مولا به آن شی نیست: فقط صرف وجود مطلع گردد بر او واجب نیست آن فعل را انجام دهد. مثال فقهی: شارع ولی کودک را امر می‌کند فرزندش را به نماز امر کند. اگر قائل باشیم امر به امر به شی امر مستقیم مولا به آن شی است. امر به ولی به صبی و کودک برای نماز است اگر کودک از امر پدر

مطلع شود به امر مولا آگاه شد نماز به صورت استحبابی برا و است. اما اگر قائل نباشیم به اینکه امر به امر امر مستقیم ولی به آن شی نیست در این صورت اگر پدر به کودک امر نکند و کودک اگر امر شارع را متوجه شود نماز برعهده او نیست نه وجوباً نه استحباباً.

۳۰- مراد از قاعده احترازیت قیود با یک مثال تبیین کرده و چه تفاوتی با اطلاق دارد؟

هر خطابی که از شارع صادر می گردد مشتمل بر حکم و قیدی است این قیدها چند شکل دارد:

۱. گاهی قید، متعلق حکم است. مثل اکرام در اکرم الفقیر

۲. گاهی قید، موضوع حکم است. اکرم الفقیر (الفقیر = قید یا همان موضوع)

۳. گاهی قید شرط حکم است. اذا زالت الشمس فصل (زالت = شرط یا همان قید، فصل = حکم)

۴. گاهی قید وصف موضوع است. اکرم الانسان الفقیر (اکرم = حکم، الانسان = وصف، الفقیر = وصف)

در همه این موارد، قید دخیل در حکم است.

متکلم مراد استعمالی او دخیل بودن قید است و همین آن قید مراد جدی او هم دخیل در حکم بوده ظاهر هر متکلم این است هر قیدی در کلام می آورد آن قید در مراد استعمالی او دخیل بود. و همین آن قید در مراد جدی او هم دخیل بود. کل ما یقوله یریدا حقیقه قاعده احترازیت قیود

اکرم الفقیر العادل عدالت در موضوع آن وجوب اخذ شده - اکرم الانسان الفقیر = فقیر در موضوع وجوب اخذ شده. مولی می خواهد با این خطاب به ما بگوید حکم به صورت مطلق نیست بلکه به صورت مقید است. این حکم فقط برای فقیر عادل، یا انسان فقیر است یعنی هر چه در مدلول تصویری نبود به سبب کلام بیان شده است در مراد جدی او هم داخل است به عبارت دیگر آنچه در سخن خود آورده است به راستی همان را اراده کرده است. کل ما قیوله یریده حقیقه. اگر فقیری عادل نبود یا انسانی فقیر نبود آن وجوب اکرام شامل حال او نمی شود.

با قاعده احترازیت قیود ثابت می شود شخص حکم مدلول قصد یکی جدی کلامی که مشتمل بر قید است تشکیل می - دهد و کسی که این قید را ندارد حکم شامل او نیست ولی وجود حکم دیگری که شامل او شود را نفی نمی کند.

(در مفهوم شرط طبیعی حکم منتفی می شود اگر شرط نبود حکمی وجود ندارد اگر زید نیامد هیچ گونه وجوب اکرامی ندارد.)

۳۱- مراد از اطلاق شمولی، بدلی و افرادی و احوالی به همراه مثال توضیح دهید.

اطلاق شمولی: لاتکذب مقتضی (یعنی اقتضاء دارد) استیعاب (شمولیت و فراگیری) حکم برای جمیع افراد طبیعت است

اطلاق بدلی: صلّ - در امتثال حکم با ایجاد بعض افراد کفایت می کند

اطلاق افرادی: اکرم العالم - اطلاق به لحاظ افراد موضوع است

اطلاق احوالی: اکرم زیدا - اطلاق به لحاظ احوال مختلف زید است.

۳۲- اگر منشأ انصراف غلبه استعمال باشد، آیا می توان به اطلاق تمسک کرد؟ به تفصیل توضیح دهید.

۱- گاهی غلبه استعمال ۱- گاهی موجب وضع تعینی در حصه می گردد + با نقل یا بدون نقل

۲- گاهی موجب وضع تعینی نمیگردد اما انس بین لفظ و حصه است

در حالت اول: غلبه استعمال موجب وضع تعینی گردد مجالی برای تمسک بر اطلاق وجود ندارد چون اسم جنس باوضع تعینی برای آن حصه وضع شده است و اسم جنس در این صورت مشترک لفظی می گردد و امکان تمسک به اطلاق نمی گردد.

در حالت دوم: نمی توان اطلاق را به وسیله قرینه حکمت ثابت کرد چون قرینه حکمت متوقف بر آن است که در کلام چیزی نباشد که دلالت بر قید کند اما در اینجا علاقه و انس صلاحیت دلالت بر قید را دارد بنابراین اطلاق ثابت نیست.

۳۳- سه فرق اطلاق مقامی و اطلاق لفظی را با مثال بنویسید.

۱- اطلاق لفظی: کلامی از متکلم صادر شده اما قید آن را ذکر نکرده است. مثل اکرم الانسان. اصالة التطابق میان مدلول تصویری و تصدیقی، اطلاق ثابت می شود و از طرفی مقتضای ظهور حالی متکلم بر اساس قاعده "ما لا یقوله لا یریده" اینکه تمام مرادش جدی را با خطابش بیان کرده است. با این حال قیدی ذکر نکرده است پس اطلاق ثابت می گردد.

۲- اطلاق مقامی: در اینجا لفظ معینی نیست که بخواهیم بوسیله آن اطلاق ثابت شود.. فرض کنیم: امام ع در مقام بیان جمیع اجزای نماز است همه را نام می برد و نام سوره را بیان نمی کند و سکوت می کند. سکوت امام ع کاشف از این است که مشکوک (سوره) جزء نماز نیست. شرط است که در اطلاق مقامی، متکلم در مقام بیان اجزاء باشد نه اینکه در مقام بیان بعضی از اجزاء، بنابراین با قرینه ای خاص می فهمیم متکلم در میان مقام تمام اجزاء بوده و نام چیز دیگر را

نبرد این کاشف است که بقیه جزء آن اجزا نیست. لازمه و شرط آن وجود قرینه است که از حال متکلم می فهمیم اما در اطلاق لفظی حال متکلم ظهور دارد که تمام مرادش را با لفظ بیان می کند.

۳- در اطلاق لفظی نفی قید مفهوم است (قید در حکم دخالت دارد)، در اطلاق مقامی نفی قید مفهوم نیست. بلکه نفی موضوع مستقل می کنیم .

۳۴- مراد از دو رکن ضابطه داشتن مفهوم در عبارت " ان دلالة الكلام على المفهوم بحاجة الى ربط خاص المعروف انه عبارة عن الركنين " را با دلیل هریک تبیین نمایید .

۱- ارتباط جزا به شرط از نوع ارتباط معلول به علت منحصره اش باشد . زیرا اگر ربط بین جزا و شرط اتفاقی یا لزومی بدون علت یا علییت بدون انحصار باشد جزا با انتفاء شرط منتفی می شود زیرا ممکن است علت دیگری برای تحقق جز وجود داشته باشد .

۲- آنچه منتفی می شود طبیعی حکم باشد نه شخص حکم . زیرا مفهوم انتفای طبیعی حکم است و زیرا شخص حکم با توجه به قاعده احترازیت قیود منتفی است.

۳۵- " الشرط لتحقيق الموضوع " را به همراه مثال توضیح دهید . حکم آن را از حیث مفهوم تبیین کنید .

جمله اذا جا ئك زيد فاكرمه مشتمل بر سه امر است

۱- حکم = وجوب اکرام ۳- شرط = مجی یعنی آمدن ۳- موضوع = زید . در این کلام و جمله اگر شرط باشد نفی شود موضوع ثابت است برای مفهوم فقط شرط و حکم نفی می شود باید موضوع تغییر نکند .

اما جمله (اذا رزقت ولدا فاختنه) یعنی، هنگامی که فرزندی روزیه تو شد او را ختنه کن شرط :: رزقت، این علت تحقق موضوع است و موضوع :ولد است که اگر شرط محقق نشود موضوع وجود ندارد درچنین جمله ای شرط برای تحقق موضوع آمده است و بر مفهوم دلالت ندارد . چون اگر شرط منتفی شود موضوعی وجود نخواهد داشت رزقت ،وقتی منتفی شود موضوع ان که ولد ،است وجود نخواهد داشت تا وجوب ختنه از او نفی شود

۳۶- اشکال مطرح در عبارت " لو كان يجب اكرام غير العادل يجعل آخر فيلزم عدم فائده في ذكر الوصف ، اذ يجعل الخطاب مطلقا يحتمل المقصود ايضا وللتحفظ على كلام الحكيم من اللغويه يلزم وجود فائده في ذكر القيد "
را تبیین کرده جواب دهید .

جواب: برخی اشکال کرده اند که اگر وصف مفهوم نداشته باشد مستلزم لغویت است. به این صورت که فائده ای برای ذکر قید(وصف) وجود ندارد. زیرا اگر مطلق خطاب را قرار میداد مقصود حاصل می شد. پس برای فرار از لغویت باید فائده ای داشته باشد و آن فائده همان مفهوم داشتن وصف است .

شهید صدر: برای دفع لغویت کافی است که وصف به نحو سالبه جزئیه مفهوم داشته باشد یعنی در مثال اکرم الفقیر العادل بعضی فقیر غیر عادل اکرامشان واجب نیست و برخی اکرامشان واجب نباشد و همین فائده کفایت می کند برای اینکه وصف را ذکر کرده است.

این توضیحات بیشتر برای مطالعه شما هست

(هرگاه موضوع حکمی مقید به وصف معین می گردد مثل: [اکرم الفقیر العادل] آیا موضوع به وصف عادل دلالت بر مفهوم می کند؟ آیا طبیعی حکم متوقف بر آن وصف است و با انتفای آن وصف طبیعی حکم هم منتفی می گردد؟ یعنی اگر فقیری عادل نبود (گرچه هاشمی و فامیل و...) در هر حالتی وجوب اکرام ندارد؟ مشهور دو دلیل می آورد که وصف مفهوم دارد:

وجه اول: اگر به انتفای وصف، حکم منتفی نشود(هم اکرام عادل و هم غیر عادل واجب باشد یعنی عدالت (وصف) در موضوع حکم دخالت ندارد در حالی که اخذ قید در خطاب، از نظر عرف ظهور در این دارد که آن قید دخالت در حکم دارد.(ما یقوله یریده) پس این وصف مراد جدی متکلف بوده است.

اشکال به نظر اول(شهید صدر می فرماید):بله جای شک نیست ظهور حال متکلم ما یقوله و یریده مراد جدی او بوده است اما با آوردن این وصف در شخص حکم دخالت دارد و این انتفای این شخص به سبب انتفای وصف(عدالت)منتفی می شود.در حالی که ما از مفهوم قصد داریم انتفای طبیعی حکم کنیم.

وجه دوم: دلیل دوم مشهور در این که وصف مفهوم دارد:اگر اکرام غیر عادل به جعل دیگر واجب باشد لازمه آن این است که فائده ای برای ذکر وصف نباشد چون اگر شارع بخواهد اکرام عادل و غیر عادل را با دو خطاب بیان کند لغو است چون می تواند با بیان خطاب مطلق فقیر(اکرم الفقیر) مقصود خود را بیان کند بنابراین برای حفظ بر کلام مولا از لغویت می توان نتیجه گرفت وصف مفهوم دارد.

اشکال و جواب شهید صدر به این دلیل مشهور: برای دفع لغویت می توان ثبوت مفهوم در جمله بسیاری را به نحو سالبه جزئیه ثابت کرده (در صورتی که در جمله مفهوم باید ثبوت مفهوم به نحو سالبه کلیه است.) سالبه جزئی یعنی در بعضی حالات فقیر غیر عادل اکرام داشته باشد مثلا هاشمی یا مریض یا مهمان و... و در غیر حالات دیگر اکرام نداشته باشد پس این خطاب نشان می دهد وجوب اکرام غیر عادل به طور کلی ثابت نیست.همین مقدار گروهی از غیر عادل را خارج می کند برای فائده وصف کافی است.(وقتی وصف می آید یعنی آن حکم برای شخص حکم یعنی همان وصف است و کسی که آن وصف را ندارد حکم شامل او نمی شود)

۳۷- مراد از مناسبات حکم و موضوع چیست ؟ و برای دو صورتی که در عبارت " قد یكون الماخوذ فی لسان الدلیل عنوانا عاما الا ان العرف یفهم منه حصه خاصه و قد ینعکس الامر " آمده است با مثال توضیح دهید .

گاهی در لسان دلیلی عنوان عام می آید اما عرف از آن حصه خاصی را می فهمد و گاهی برعکس عنوان خاص می آید اما عرف از آن عام می فهمد. مثال ۱: "اغسل ثوبک اذا اصابه به البول" اغسل در لغت شستن با هر مایعی صدق می کند اما عرف از آن شستن با آب می فهمد.

مثال ۲: دلیل خاص فهم عرف: "لا تشرب ولا تتوضا بماء القربه اذا اصابه نجس" قربۀ در این دلیل صرف مثال است عرف از آن ثبوت حکم را برای آب کوزه و آب با ظرف قلیل را می فهمد.

این تعمیم بخشیدن و تخصیص بخشیدن ها غالبا بر اساس مناسبات حکم و موضوع نامیده می شود. این مناسبات مرتکز در ذهن عرفی است. این انبساط و سبقت گرفتن ظهوری برای دلیل فراهم می آورد به گونه ای که لفظ عام ظهور در خاص و لفظ خاص ظهور معنای عام پیدا می کند. در اینجا ظهور عرفی حجت است نه معنای لغوی. مثل قرابه (یک ظرف آب شبیه مشک یا کوزه گرد قدیم استفاده می کردند آب کمی در آن جای می گرفت) آب در این قرابه اگر نجس شد وضو نگیرد و نیاشام. قرابه یک مثال است و موضوعیتی ندارد هر ظرف قلیل را شامل می شود

۳۸- بحث "اثبات الملاک بالدلیل" به کدام بحث اصولی مرتبط است ؟ به همراه مثال توضیح دهید .

هر حکمی ملاکی دارد مثلا ملاک وجوب، مصلحت شدید در فعل است. اقموا الصلاه : دلالت مطابقی وجوب نماز و دلالت التزامی مصلحت شدید در فعل است. حال اگر شخصی عاجز شد و ماه رمضان روزه نگرفت روزه واجب ساقط می شود آیا مدلول التزامی آن هم ساقط می شود؟ مطابقی : وجوب نماز ساقط شد التزامی : مصلحت شدید. جواب مرتبط می شود، تبعیت و عدم تبعیت دلالت التزامی از مطابقی.

۱- اگر قائل به عدم تبعیت باشیم (هریک از دلالت ها مستقل هستند و حجت اند) با سقوط دلالت مطابقی ملاک دلالت التزامی ثابت است و ساقط نمی شود بنابراین عاجز هر وقت قدرت پیدا کرد باید روزه قضا را ادا کند. اگر قائل به تبعیت باشیم با سقوط دلالت مطابقی دلالت التزامی هم ساقط می شود.

۲_ مثال دیگر : هرگاه دلیلی بر التزام دال بر حکم دیگری باشد مدلول مطابقی از حجت ساقط شد به وسیله نسخ . آیا مدلول التزامی آن باقی است؟

مدلول مطابقی : نماز بیت المقدس واجب است (این وجوب نسخ شد) وجوب مدلول التزامی : نماز خواندن به سوی بیت المقدس حرام نیست (عدم حرمت)

جواب مرتبط به تبعیت وعدم تبعیت دلالت التزامی از مطابقی برمی گردد. اگر قائل به تبعیت باشیم امکان ندارد اثبات عدم حرمت فعل به دلیل وجوب نسخ. با نسخ مطابقی (وجوب نماز به بیت المقدس) التزامی آن وعدم حرمت نماز بسوی بیت المقدس هم از بین می رود.

اگر قائل به عدم تبعیت باشیم با سقوط مدلول مطابقی (وجوب نماز بیت المقدس) دلالت التزامی ساقط نمی شود (عدم حرمت باقی است) شهید صدر قائل به تبعیت است.

سوالات تستی

- ۱- کدام گزینه بیانگر مرحله ملاک از مراحل حکم تکلیفی است؟ مصلحت .
- ۲- نظر شهید صدر پیرامون حجیت لوازم اماره چیست؟ لوازم خود را مطلقاً اثبات میکنند.
- ۳- کدام از مسائل در علم اصول بحث میشود؟ حجیت احتمال وظن
- ۴- مرحله اثبات در احکام تکلیفی چیست؟ الابرار بالخطاب
- ۵- چرا برخلاف قطع تفضیلی در قطع اجمالی ترخیص در تمام اطراف امکان عقلی دارد؟ لان اطرافه مشکوک
- ۶- خبر مشخص وعادل از یک واقعه در اصطلاح علم اصول چه نامیده می شود؟ اماره
- ۷- چرا شهید صدر قائل است که دائره حق اطاعة شامل متجری می شود؟ حفظاً الحرمة المولی
- ۸- چه خصوصیتی از خصوصیات قطع برای اصولی اهمیت بیشتری دارد؟ حجیت
- ۹- نظر شهید صدر در مورد جریان اصل مرخص در اطراف علم اجمالی کدام است؟ ثبوتاً جریانش در همه اطراف معقول دارد
- ۱۰- کدام گزینه با الاباحه بالمعنی الاعم مناسب است؟ يقصد منها عدم الزام
- ۱۱- کدام گزینه با عبارت اذا قطع المكلف بالتكليف وخالفه ولم يكن ثابتاً واقعا مناسب است؟ این مکلف متجری ومستحق عقاب است .
- ۱۲- نظر مشهور درباره لوازم غیر شرعی اماره چیست؟ مطلقاً حجت است شهید صدر بانظر مشهور موافق است
- ۱۳- کدام یک از احکام زیر وضعی است؟ بطلان بیع غیر بالغ

۱۴- اگر خبر محتمل الحجیه بر حکمی قائم شود در چه صورتی برای احتمال حجیت اثری مترتب است؟ در هیچ صورتی اثری ندارد

۱۵- تفاوت اساسی بین حکم ظاهری و واقعی چیست؟ فرض شک در حکم شرعی سابق

۱۶- عنصر مشترک در جمیع عملیات های استنباط حکم شرعی کدام است؟ حجیت قطع

۱۷- بنابراین که موضوع حق طاعه تکلیف منکشف یا مجرد انکشاف باشد حکم متجری کدام است؟ يستحق العقاب
علی الثانی دون الاول

۱۸- کدام گزینه بیانگر اصل عملی تنزیلی است؟ قاعده فراغ

۱۹- مرجع عامی فقیه هنگام عدم وجود دلیل محرز به آن مراجعه میکنند چیست؟ اصل عملی

۲۰- اگر دلیل محرز بر اثبات تکلیف بیاید کدام مسلک از حکم خود رفع ید می کند؟ مشهور (قبیح عقاب بلا بیان)

۲۱- به نظر شهید صدر مفاد صیغه نهی چیست؟ زجر به معنای حرفی

۲۲- گزینه مناسب با صیغه امر در اغسل ثوبک من البول کدام است؟ امر ارشادی در صورت عدم امتثال گناهکار نیست

۲۳- شمولیت در (المفرد المعروف بالام) و (الجمع الخالی من اللام) به ترتیب چیست؟ اطلاق - اطلاق

۲۴- وضع سبب برای کدامیک از دلالات ثلاث است؟ تصویری

۲۵- کدام گزینه اطلاق بدلی دارد؟ اکرم عالما

موفق باشید : ثریا اکبرادیبی

از همه عزیزان که استفاده از این جزوه می کنند خواهشمندیم برای طلاب مدرسه زهراى اطهر س استان تهران که در تایپ آن فی سبیل الله به ما کمک کردند دعای عاقبت بخیری کنند و در استفاده از جزوه استناد به مدرسه زهراى اطهر س را حذف نکنند . با رعایت نام مدرس اشکال ندارد. در پناه حق باشید